

## باسمه تعالی

- ۱ ..... اجمال در مدلول تصدیقی
- ۱ ..... اجمال در مدلول تصدیقی استعمالی
- ۲ ..... رفع اجمال مدلول استعمالی
- ۲ ..... اجمال در مدلول تصدیقی جدی
- ۳ ..... رفع اجمال مدلول جدی
- ۳ ..... المقصد السادس: الحجج و الامارات
- ۳ ..... مقدمه: تعریف حجّت و اماره
- ۳ ..... معنای «حجّت» در علم اصول
- ۴ ..... معنای «اماره» در علم اصول

**موضوع:** اطلاق و تقييد (مجمل و مبين / اجمال در مدلول تصدیقی)

### خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل فصل چهارم در اطلاق و تقييد يعنى مجمل و مبين شروع شد. اجمال تصورى توضيح داده شد، و در اين جلسه اجمال تصدیقی بيان خواهد شد.

### اجمال در مدلول تصدیقی

همانطور که گفته شد مدلول تصدیقی تقسيم به مدلول تصدیقی استعمالی و مدلول تصدیقی جدی می شود، که توضیح آنها گذشت. اجمال در هر یک را باید مستقلاً بررسی نمود:

#### اجمال در مدلول تصدیقی استعمالی

مدلول استعمالی، تصدیق به این است که متکلم این لفظ را با توجه به معنی به کار برده است. اجمال مدلول استعمالی گاهی ناشی از اجمال تصوری نیست، مانند «رأيتُ زیداً» که زید نام «ابن عمرو» است یعنی سامع یک نفر را به نام زید می شناسد. در این صورت اگر سامع شک کند که متکلم هم با توجه به همین معنی آن لفظ را به کار برده است، اجمال استعمالی پیدا می شود که ناشی از اجمال تصوری نیست؛ گاهی نیز اجمال استعمالی ناشی از اجمال تصوری است، مانند اینکه در مثال فوق دو صورت از زید به ذهن سامع بیاید یعنی «ابن عمرو» و «ابن بکر»، که سامع نمی داند متکلم با توجه به کدام معنی، لفظ زید را به کار برده است.

البته گاهی اجمال تصویری وجود دارد، اما اجمال استعمالی نیست. اگر کلمه‌ای به لحاظ عرفی مجمل باشد، اما معلوم است که مجتهد آن را به یک معنای خاصی استفاده می‌کند، در این موارد اجمال تصویری هست و اجمال استعمالی نیست؛ زیرا در این مورد هم همان معنای عرفی ملاک است که اجمال دارد، لذا مدلول تصویری اجمال دارد. به عبارت دیگر مدلول تصویری امری قهری است و ربطی به متکلم و قرائن متکلم ندارد، بلکه ذهن با هر چه شرطی شده و انس پیدا کرده است، همان مدلول تصویری است.<sup>۱</sup>

اجمال مدلول استعمالی خیلی مهم نیست، بلکه این اجمال در مدلول جدی تأثیر گذاشته و موجب اجمال آن می‌شود.

### رفع اجمال مدلول استعمالی

مرجع در اجمال استعمالی نیز در مواردی مربوط به عرف است و در مواردی مربوط به متکلم است. به عنوان مثال اگر متکلم لفظ «قمار» را در معنای عرفی به کار برده است، اما معنای عرفی معلوم نیست، در این مورد باید به عرف مراجعه شود؛ اما اگر متکلم کلمه «زید» را به کار برده که معلوم نیست چه کسی را اراده کرده است، در این مورد باید به متکلم رجوع شود.

### اجمال در مدلول تصدیقی جدی

در بسیاری از موارد، اجمال در مدلول تصویری یا استعمالی نیست بلکه در مدلول جدی است. به عنوان مثال کلام عموم دارد یا ندارد، و یا مثال معروف اینکه این استعمال حقیقی یا مجازی است.

در تفاوت استعمال حقیقی و مجازی سه نظر وجود دارد:

الف. شهید صدر تفاوت استعمال حقیقی و مجازی را در مدلول تصویری می‌داند؛

ب. به مشهور نسبت داده شده (مشهور صریحاً در این بحث کلامی ندارند)، تفاوت استعمال حقیقی و مجازی در مدلول استعمالی است؛

ج. نظر سوم این است که تفاوت آنها در مدلول جدی است؛ در نظر سکاکی اینگونه است.

به نظر می‌رسد تفاوت آنها در مدلول جدی است؛ زیرا قرینه همیشه در مدلول جدی تصرف می‌کند. البته در یک مورد استثناء قرینه در مدلول استعمالی تصرف می‌کند. در باب اشتراک لفظی، قرینه در مدلول استعمالی تصرف می‌کند. به عنوان مثال در جمله «رایت زیدا فی المسجد»، قرینه «فی المسجد» در مدلول استعمالی تصرف کرده و معلوم می‌شود متکلم «ابن بکر» را اراده کرده است.

<sup>۱</sup> عبارت دیگر نسبت بین اجمال استعمالی و اجمال تصویری عموم و خصوص من وجه است.

به هر حال اگر گفته شود «رایت اسداً»، و معلوم نباشد این استعمال حقیقی است یا مجازی، اجمال وجود دارد. این اجمال در مسلک شهید صدر اجمال تصویری؛ و در نظر مشهور اجمال استعمالی؛ و در نظر مختار اجمال جدی است.

### رفع اجمال مدلول جدی

برای رفع اجمال مدلول جدی، نیز گاهی به عرف و گاهی به متکلم رجوع می‌شود. اگر اجمال جدی ناشی از اجمال استعمالی بوده و مرجع عرف باشد، برای رفع اجمال جدی نیز باید به عرف رجوع شود. در سائر موارد اجمال جدی (یعنی در مواردی که اجمال جدی ناشی از اجمال استعمالی نیست، و یا ناشی از اجمال استعمالی است اما مرجع همان متکلم است) باید به متکلم رجوع شود.

### المقصد السادس: الحجج و الامارات

در کفایه هشت مقصد در مورد مباحث علم اصول وجود دارد. پنج مقصد اول در مورد مباحث الفاظ، و سه مقصد اخیر در مورد مباحث حجج و اصول عملیه (مباحث عقلیه) است. بیشترین آثار علم اصول به لحاظ کاربردی سه مقصد اخیر است. این سه مقصد هم از حیث نظری اهم است زیرا پیچیدگی خاصی دارد؛ و از حیث عملی و کاربردی اهم است زیرا در فقه بیشتر مورد استفاده است.

### مقدمه: تعریف حجّت و اماره

قبل از ورود به اصل بحث، عنوان این مقصد به طور اجمال توضیح داده می‌شود. «حجّت» و «اماره» دو اصطلاح اصولی هستند:

#### معنای «حجّت» در علم اصول

برای «حجّت» معانی مختلفی ذکر شده است، اما در علم اصول به چیزی گفته می‌شود که «منجز» یا «معدّر» باشد. در علم اصول، احکام شریعت دارای دو قسم «تکلیفی» و «وضعی» می‌باشند. احکام تکلیفی نیز تقسیم به «لزومی» و «غیر لزومی» می‌شود. حکم لزومی هم تقسیم به «وجوب» و «حرمت» می‌شود. هر یک از وجوب و حرمت تقسیم به «منجز» و «معدّر» می‌شود.

اگر مکلفی با یک وجوب مخالفت نموده و مستحق عقوبت شود، این وجوب «منجز» است؛ اگر هم مستحق عقوبت نباشد، این وجوب «غیر منجز» است. اگر عقوبت الهی در مورد شخص قبیح نباشد، گفته می‌شود وی مستحق عقوبت است؛ و اگر قبیح باشد، گفته می‌شود استحقاق عقوبت ندارد. یعنی مراد از استحقاق عقوبت همان «عدم قبیح عقوبت» است. در بحث حسن و قبح،

سه دسته حُسن و قُبْح شمرده شده است: عقلی؛ و عقلاتی؛ و عرفی؛ در این بحث اصولی مراد از قبح عقوبت، همان قبح «عقلی» یا «عقلاتی» است.

منجزیت از امور واقعی است (تنجیز امر واقعی است)، و حجیت نیز از امور واقعی است. امور واقعی دو دسته‌اند: گاهی یک امر واقعی در طول هیچ اعتباری نیست، که به آن «واقعی واقعی» گفته می‌شود؛ اما گاهی نیز یک امر واقعی در طول یک اعتبار است، که به آن «واقعی اعتباری» گفته می‌شود؛ در علم اصول گفته شده منجزیت نیز گاهی در طول اعتبار است و گاهی نیست؛ یعنی منجزیت عقل، واقعی واقعی است. منجزیت خبر واحد، واقعی اعتباری است.

### معنای «اماره» در علم اصول

منجزیت نیز تقسیم به عقلی و شرعی شده است. منجزیت عقلی به این معنی است که منجزیت واقعی واقعی است، یعنی در طول اعتبار نیست. منجزیت شرعی به معنی منجزیت واقعی اعتباری است، یعنی در طول اعتبار است. «اماره» در علم اصول به حجّت شرعی گفته می‌شود. با توجه به تعریف حجّت و اماره، معلوم می‌شود که اماره اخصّ از حجّت است؛ البته یک حجّت شرعی وجود دارد که اماره نیست و آن اصلی عملی است. اصل عملی یک حکم طریقی است که منجز یا معذّر است لذا به آن «حجّت» گفته می‌شود، و از آنجا که در طول اعتبار است حجّت شرعی است.

اصطلاح دیگری برای حجّت وجود دارد که در مقابل اصل عملی است، لذا شامل اصل عملی نمی‌شود؛ یعنی حجّت دو اصطلاح عامّ و خاصّ دارد، که در اصطلاح عامّ شامل حجّت عقلی، و اماره (حجّت شرعی)، و اصلی عملی است. در اصطلاح خاصّ فقط شامل حجّت عقلی و اماره (حجّت شرعی) است.

مراد از حجّت در این مقصد، معنای خاصّ است؛ زیرا بحث اصول عملیه در مقصد دیگری مطرح خواهد شد. بنابراین در این مقصد از حجج بحث خواهد شد، و به ترتیب مباحث کتاب کفایه ابتدا از حجّت عقلی یعنی قطع شروع خواهد شد. سپس بحث اماره یعنی حجج شرعی مطرح خواهد شد. علاوه بر این مباحث که در کفایه آمده است، دو بحث دیگر هم در این مقصد بررسی می‌شوند. اول بحث از «سیره عقلاء» و بحث دوم از «اطمینان» است. بحث از سیره عقلاء در مباحث حجج مطرح می‌شود که به لحاظ علم اصول استطرادی نیست اما به لحاظ مقصد حجج، استطرادی است. بحث از اطمینان نیز با عنوان مستقّلی در علم اصول مطرح نشده است که مناسب است در این مقصد بحث شود؛ زیرا در مورد اطمینان، این نزاع وجود دارد که حجّت عقلی است یا شرعی، و مشهور آن را حجّت شرعی می‌دانند.